

سیاست راهبردی خارجی ما کدام است؟

نوشته مهرداد ارفع زاده

سیاست خارجی، مجموعه اعمال برون مرزی حاکمیت کشور اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است که برای حفظ و پیشبرد سیاست‌های داخلی کاربرد دارد.

اساس سیاست خارجی، یا آنچه سیاست راهبردی (استراتژیک) خارجی خوانده می‌شود بر پایه حفظ منافع اساسی درازمدت، یا پایدارترین اهداف کشور طرح‌ریزی می‌شود. اهداف درازمدت یا دایمی، حفظ ماندگاری^(۱)، استقلال، آزادی و رفاه مردم سرزمین است.

مدیریت کشوری ناگزیر است با پیش‌بینی چند و چون شکل‌یابی جهان، یعنی آینده‌نگری، سیاست بنیادی را برنامه‌ریزی کند و در هر مرحله و بنا به ضرورت‌ها، سیاست‌های کوتاه‌مدت را در راستای آن هدف‌ها به کار برد.

●●●

کشور ما در جهانی زیست دارد که در آن «کشور قاره»ها با شتاب شکل می‌گیرند. اروپا کم و بیش کشوری متحد (فدرال) با قدرت اقتصادی، نظامی و فرهنگی شگرف شده است و می‌شود.

آثار این شکل‌گیری تا آنجاست که آمریکای شمالی، کانادا و مکزیک را با همه توانایی‌هایی که دارند به آینده‌نگری دیگری واداشته است که می‌کوشند تا یگانگی یابند.

در آسیای جنوب شرقی، اتحادیه‌ای اقتصادی - سیاسی پدید آمده است که نرخ رشد اقتصادی و کیفیت دگرذیسی دانش و فن‌آوریش در تاریخ کم‌نظیر است.

کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی با همه کمبودها و ستیزهای درونیشان، سعی دارند اتحادیه‌ای کارآمد پدید آورند.

اعراب، به شیوه‌ای شگفتی برانگیز، توانسته‌اند گروهی شوند که نفوذ سیاسی و اثر اقتصادی‌شان انکارناپذیر است. نمونه‌اش را در سیمای سیاست سوریه و در قبال موضع‌گیری

این کشور در زمینه نامگذاری جعلی برای خلیج فارس و حمایت رسمی از دعاوی میان تهی امارات در باب سه جزیره ایرانی شاهدیم، در حالیکه افزون بر برخورداری از حمایت سیاسی دولت ایران، میلیاردها دلار از کیسه ملت ما کمک دریافت کرده است.^(۲)

چین و هند دو ابر قدرت در حال تکوین هستند و روسیه در صدد پیوند با اروپای متحد است (به ظاهر پس از قبولاندن فرادستیش در جهان اسلاوها).

ایران، تنها کشور منطقه است که ماهیتی صلح‌خواه دارد.^(۳) زیرا به منافع خاک و آب هیچ یک از همسایگانش نه نیازی دارد و نه طمعی. اما در محاصره ایذایی منافع برخی از آنان است که ماهیتی متجاوز دارند، زیرا نیازمند منابع، آب و خاک همسایه‌ها هستند.

در این زمینه بسنده است تا به ترکیه و سیاستش در جمهوری آذربایجان و جمهوری‌های جوان شمال ایران، پیوندش با آمریکا، اروپا، ناتو و اسرائیل ببیندیشیم. کشوری که مرز خاکیش را با آنچه «جهان ترک زبان»^(۴) می‌خواند آذربایجان ایران بریده است.

چند و چون حکومت عراق و حکومت تحمیلی طالبان در افغانستان نیز بر کسی پوشیده نیست. پاکستان هم بمب اتمی خود را (به قول برخی کسان بمب اتمی اسلامیش) در چند کیلومتری مرز ما آزمایش کرده است و سرانجام بخشی بزرگ از «شبه قاره هند» است و روزگاری به اصل رجوع خواهد کرد.

پرسش این است: با تکوین «کشور قاره»ها، ما در آینده‌ای نه چندان دیر و دور در چگونه جهانی و در چه شرایطی زیست خواهیم داشت؟

ثمره تندگویی محافظه کارانه!

پس از «ترکمانچای» سیاست راهبردی خارجی ما «سیاست موازنه» بود. «موازنه مثبت» میراث شکست «نظامی - فرهنگی» ما و پیامدش مایه حکومتگری و کار و بار «فرزندان ترکمانچای» در چندین دهه از دربار قاجار تا

حزب توده به شمار است و عاقبت ارث خرس به کفتار رسید و در اساس میراث خوار ترکمانچای انگلستان شد.^(۵)

نوع دیگر آن موازنه منفی (یا به گفته مرحوم مدرس موازنه عدمی) بود که هرگاه مجال ملی و منطقه‌ای و جهانی پدید می‌آمد «ایرانی دوستان» می‌کوشیدند با کاربردش امتیازها را از دو دشمن سلب کنند و منافع ملی را از دستبرد بیشتر آنان نجات دهند.

هدف سیاست موازنه، حفظ باقیمانده ایران سیاسی پس از شکست‌های تاریخی و در شرایط سیطره و غلبه جهانی استعمارگران بود (شاید تغافل آنان از توجه به ایران فرهنگی و به کارگیری آن به این جهت باشد).

به هر روی، در جهانی که استعمار غرب بر آن حاکم شده بود تنها چند کشور آسیایی (همانند ژاپن، ایران و عثمانی) با هر اما و آگری که داشتند، از استقلال برخوردار ماندند.

با این برداشت می‌توان نوشت در داوری تاریخ سیاست راهبردی موازنه (به ویژه موازنه منفی) در زمانه خود سیاستی کارا و کامیاب به شمار می‌آید.

از زمان استقلال عراق و سپس هند، سیاست موازنه از واقعیت به خاطره‌ای تاریخی بدل شده بود. اما دید روشن و داوری آگاهانه‌ای نسبت به دگرذیسی و دگرگونی جهانی در سیاست خارجی ما پدیدار نشد که به ترک عادت معتاد موازنه پردازد و سیاست خارجی را در خور زمانه سازد.

از دیدگاهی دیگر، واژگونی اتحاد جماهیر شوروی، سنگ گور سیاست پیشتر مرده موازنه به حساب می‌آید که با این واقعه تاریخی دیگر هیچ دیده کم‌سوئی نیست تا پایانش را ندیده باشد.

حال پرسیدنی است که پس از سیاست راهبردی موازنه، سیاست راهبردی خارجی ما کدام است؟ پیش از پاسخ به این پرسش بجاست نظری به آنچه می‌گذرد بیفکنیم:

در دو سال اخیر، سیاست «تندگویی محافظه کارانه» را جز در دو مورد تلطیف

کرده‌اند. اما خط اصلی حرکت ترسیم نشده است. خطوط سیاست خارجی از فروع سیاسی درهم و برهم، صفحه‌های ناخوانا را نقش کرده است. ناچار بیان سیاست خارجی ما گنگ و الکن شده است و ضربان نبض آن گاه کند و گاه تند است که هر دو روایتگر اغتشاش درونی آن است. سیاست‌گذاری‌هایی چون «گفت‌وگوی تمدن‌ها» (آیا گفت‌وگوی فرهنگ‌ها نیست؟) «تنش‌زدایی»، «دفاع از حقوق فلسطینی‌ها»، «بهبود روابط با اتحادیه اروپا» و کنش و کوشش در چهارچوب «کنفرانس اسلامی» و مانند آنها، هیچ یک سیاست راهبردی نیستند. این دست‌سیاست‌ها در راستای سیاست راهبردی می‌توانند سودآور یا زیان‌بخش باشند. چرای این سخن آشکار است، زیرا: حتی پیروزی کامل در هر یک یا همه آنها نمی‌تواند حافظ منافع ملی ما در جهان آینده «کشور قاره»ها باشد.

پیوند «عاطفی - دینی» ما با مسلمانان جهان، به ویژه شیعیان برون‌مرزی، جلوه‌ای است اشراقی در ساحتی سیاسی که عقلگرایی می‌بایست جان مایه‌اش باشد. منافع و خطرهای آینده مشترک اندونزی، ترکیه، مراکش و آلبانی. کدام است؟ تکیه بر این پیوند در صیانت منافع ملی از کفایت برخوردار نیست، چرا که کارسازیش را در جنگ عراق علیه ایران دیده‌ایم.

بوته امتحان فاجعه فرهنگ و انسان‌کشی روسیه در چینستان که همچنان دوام دارد نمودار گویایی از توان کنفرانس اسلامی است.

در حالی که ما قسمتی از سرمایه سیاسی و مالی کشور را صرف دفاع از حقوق فلسطینی‌ها کرده‌ایم و می‌کنیم، بخش بزرگی از آنها در خوش و بش صلح با اسرائیل ما را دشمن خود می‌داند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها (یا فرهنگ‌ها) دست بالا در جهت تفاهمی کلی می‌تواند مایه حیثیت سیاسی بیشتر و شناساندن ارزش‌های فرهنگ ایران و کارکرد شگفتش در دوره اسلامی شود نه پاسداری از منافع و امنیت ملی.

آیا اروپا منافع اقتصادی و امنیتی را که سبب پیوندش با ایالات متحده آمریکا شده است و مسأله مقابله آینده با قدرتهای اقتصادی چون چین و هند را با کمک آمریکا به سود ما در تفاهم گفت‌وگوی تمدن‌ها نادیده خواهد انگاشت؟

ساده‌دلی در تکیه به اروپایی‌ها نتیجه‌ای

بیش از آنچه در دوره فتحعلیشاه از فرانسه و انگلیس نصیبمان شد، نخواهد داشت. راست گفته‌اند که تکرار تجربه، نامی دیگر دارد.

آیا اروپا منافع اقتصادی و امنیتی را که سبب پیوندش با آمریکا شده است به سود ما نادیده خواهد انگاشت؟

تنش‌زدایی، چاره‌گری سیاسی (تاکتیک) است نه استراتژی سیاسی. در سیاست راهبردی بسا که زمانی نیاز به تنش‌آفرینی از ضرورت‌ها شود، دیپلماسی با ابزار و کاربرد قدرت نظامی از پیشینه تاریخی بی‌بهره نیست. مگر اسرائیل در هفت نقطه جهان به چانه‌زنی صلح مشغول نیست و در همان حال در جنوب لبنان به بمباران مخالفانش ادامه نمی‌دهد؟

کارآیی تنش‌زدایی در زمینه‌های جدی تضاد منافع، از اندک نیز ناچیزتر است. آنچه در داد و ستد با پاکستان بر ملاست گویای حد کارآمدی این شیوه است. انواع دولت‌های بوتو، نوازشریف و پرویز مشرف که نمی‌خواهند سر بر تن یکدیگر بینند به خاطر تجارت مواد افیونی، عبور لوله گاز از کناره هرات و بازارهای آسیای میانه همگی با آنچه به نام طالبان ساخته شده است، جان در یک قالبند. آنها مردم‌سالاران، فارسی‌زبانان و شیعیان افغانی را در پیشگاه بت منافع نامشروع خود قربانی کرده‌اند و می‌کنند.

حد و ارج شیوه تنش‌زدایی تارفع تنگنای روزمره و گشودن راه گفت‌وگوست. ماهیت سیاسی تنش‌زدایی محدودتر از آن است که منافع راهبردی ملتی را نگهدارند، پس استراتژی خواندنش خالی از مصداق واقعی است.

اتحادیه‌ای برای آسیا

در جهان «کشور قاره‌ها» بی‌ادراک «همبستگی جهان ایرانی» راه به جایی نمی‌بریم. اشتباه نشود... همبستگی جهان ایرانی به معنی ادغام سرزمینی یا برپایی دیگر بار امپراطوری ایرانی نیست. هماهنگ، همصدا و همدست و همکار ساختن پاره‌های یک فرهنگ و یا تاریخ است که امروز و فردا در منافع و خطرهای انبازند و اگر با هم نباشند در جهان «کشور قاره»ها به حاشیه‌ای استثمار شونده رانده می‌شوند.

جانشین سیاست موازنه سیاست همبستگی جهان ایرانی است. جمهوری‌های ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان و نیز بخش‌های بلوچستان، پنجاب، داغستان، کردستان، چینستان، اینگوش، آذری‌های برون‌مرزی و پشتونستان... به تعبیری آنچه در مرزهای نوزاد قرار دارد در این جغرافیای طبیعی و انسانی همدرد و هم‌منفعت به شمار می‌روند. ما جزئی از این جهان همبسته تاریخی، فرهنگی اقتصادی با منافع ملموس و زنده امروزی هستیم.

در مرزها با برخی از آنها که در بخش‌بندی برآمده از رویدادهای تاریخی جزء واحدهای کشوری دیگرند وظیفه و امکانی جز دفاع از منش فرهنگی و کمک به بهزیستی اقتصادیشان از راه افزودن تر ساختن دادوستد و آمدوشد نداریم. در این زمینه چند و چون رابطه روس‌ها با اسلاوها، آلمان‌ها با کروات‌ها و ترکیه با اقلیت‌های ترک قبرس و بلغارستان پیش روی ماست و آموزنده.

با دیگران که کشورهای مستقل و برابر با ما هستند در همه زمینه‌های ممکن، حتی با هزینه کردن بخشی از منافع امروز (مانند آنچه در لبنان و سوریه و... صرف می‌شود) باید رشته‌های همبستگی و ساحت همکاری و تعاون را به ویژه در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی محکم‌تر و گشاده‌تر کنیم. آنچه تاکنون شده است مفید بوده، اما اندکی است از بسیاری که باید‌ها را در پی دارد.

سیاست راهبردی همبستگی جهان ایرانی به دو ستون تکیه دارد: نخست به شناخت دو نوع عرب برای ایران، اعراب خلیج فارس و دیگر

اعراب؛ ما با عرب خلیج فارس همخانه‌ایم، در امنیت، رفاه، حتی آب و نان، تقدیر تاریخی آنها را همراه جدایی‌ناپذیر ما ساخته است. سیاست راهبردی ما ایجاد امنیت، ثبات و رونق اقتصادی برای آنهاست. اگر کمی به دورتر از امروز بنگریم تأمین نیروی انسانی و آب شیرین و راهگشایی به بازارهای مساعد برای آنها به آب و خاک ما و مردم ما وابسته است. منافع ملی ما اقتضاء دارد تا «نفت شهر»های امروزین دولت‌های پابرجا و متکی به خود و شرکای اقتصادی آینده ما شوند. برآمدن مردم‌سالاری‌های کارآمد در بخش جنوبی خلیج فارس تکیه‌گاه محکم آینده ایران خواهد بود.

دیگری، شناخت و تمهید مقدمات و سپس کارسازی اتحادیه کشورهای قاره آسیاست. تهران همراه پکن، دهلی و توکیو یک ستون از چهار ستون اصلی آسیاست. برپایی اتحادیه قاره آسیا با پندار زنده یاد نهرو «آسیا برای آسیایی‌ها» که هدفش رستاخیز این بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و ثروتمندترین قاره کره ارض است در زندگی آینده ما از اهمیت درجه نخست برخوردار است. آسیا از دانش و فن و نیروهای

انسانی کارآمدی برخوردار است که می‌توانند به کمک یکدیگر آیند و به روزی آسیاییان را پس از چندین سده از خودبیگانگی میسر کنند.

هنوز دیر نیست که اندیشمندان ما به چاره‌اندیشی پردازند و برای ترسیم خطوط اساسی سیاست راهبردی خارجی به چاره‌جویی پردازند. حرکت آنها حکومتگران را و خواهد داشت تا به خانه تکانی جانانهای در وزارت خارجه در دو زمینه برنامه‌ریزی و تأمین نیروی انسانی همت کنند.

این تأکیدی بجاست که آنان که از نسل دوم [انقلاب] به مجلس ششم راه یافته‌اند نمی‌توانند در نیابند که در این زمینه اساسی مسئولیتی تاریخی بر عهده دارند.

پی‌نوشت:

- ۱- افزودن بر اندیشمندان در میان سیاستگران شارلمانی - ناپلئون و هیتلر این هدف را پی گرفته‌اند.
- ۲- در قانون «موافقت‌نامه تسویه‌حساب بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عربی سوریه»، که در جلسه ۱۳۷۸/۹/۲۸ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید مانده بدهی سوریه به ایران ۱۴۱۰۷۸/۹۲۰/۰۰۰ لیر سوریه ذکر

شده است. برای آگاهی از کم و کیف این قانون و نحوه شگفت‌انگیز بازپرداخت بدهی سوریه، به مقاله «ما به سوریه بدهکاریم یا سوریه به ما؟» چاپ شده در صفحات ۶۶ تا ۶۸ شماره پیشین همین مجله مراجعه فرمایید.

۳- نگاه کنید به بخش تولد اساطیری ایران در شاهنامه، زمانه فریدون، صلح خواهی و انسان‌دوستی ایرج در برابر ستمکاری و جنگ‌طلبی سلم و تور. اسطوره را به درستی عصار روح قوم و ملت خوانده‌اند.

۴- پان تورکیست‌ها اکنون شریک دولت ائتلافی با سوسیالیست‌ها ترکیه‌اند. تنها مرز خاکی ترکیه با ترک‌زبانان ۱۱ کیلومتر مرز با نخجوان است. (در میان ایران و ارمنستان)

۵- سران قزاق تسلیم سفارت انگلیس شدند و رضاخان قزاق از سوی مأمورین جاسوسی بخش نظامی ارتش انگلیس آلت کودتای ۱۳۹۹ شد. شاهزاده کامبخش از ۷سالگی به روسیه تزاری اعزام شد و در ۱۶ سالگی در خدمت روسیه سرخ قرار گرفت. کامران نیز پس از برپایی اعتصاب کارخانه کازرونی به وسیله ستوان سیامک (که بعدها با درجه سرهنگی اعدام شد) فرار داده شد و مسئول بخش ایران در کمینترن بود و سیاست توده نفتی در جریان ملی شدن صنعت نفت و قصه کافتارادزه و سکوت آنان در کودتای ۲۸ مرداد ادامه کار «فرزندان ترکمنچای» است.

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:

- * ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله تا پایان دوره اشتراک شامل مشترکان نمی‌شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتی ماهنامه.
- * عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک‌های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن.

فرم اشتراک ماهنامه

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات

به نشانی: کد پستی:

تلفن: فاکس: کد اشتراک قبلی: درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توجه: در صورت تکمیل و ارسال فرم اشتراک از شماره‌های قبل ماهنامه گزارش، پرداخت اختلاف مبلغ براساس تاریخ ارسال ضروری است.

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، شعبه نشن گزارش، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۲۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

- الف - مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۰۲۱۴۸۱ - بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به صورت Multi Cash به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران یا پست سفارشی ارسال کنند.
- ب - معادل ریالی آن را به نرخ روز توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.